

حدره امینی

الفه ۵۲

جزوه امنیتی

تاریخ ۱۰/۱۳/۵۲

إِنَّ أَخَ الْفَرْبِ الْأَبْرِقِ وَمَنْ نَامَ لَمْ يَمُتْ عَنْهُ

براهه بیلگه (انقلابی) میبارت کسی که از دشمن غافل بود  
دشمن از او غافل نخواهد بود (کسی که از دست دشمن بزد بود  
دشمن نخواهد فریبید)







در هر سه که فرد و عیب کند و آنرا از راه دهر سیزان وارد کرده همی مناسب کرده  
سوزان بویک نفر بر وضع مسلط دارت .

سازات علاوه بر بهم آوردن کتب با اصطلاح ضابطه ترتیب و جمع آوردن بعضی آیه های  
در ترجمه نیز می پردازد از جمله هزار و سیصد و شصت و یک آیه قرآنی را ترتیب و جمع آوردن  
کرده اند ( به تاریخ فرقه اشعریه مشتمل بر مائیه بلندی چون مائیه و ... )  
شود که حتی روی نسخه های نیکوترین و معتبره نیز نفوذ می کند و تلاش سادات برای مانع  
شدن از نفوذ مدعیان اشعریه به جرات است .

یکی از افراد کتب کلاسی در حیوان تهران در مطلب بی ترتیبی که از صاحبانش  
بر رویه آمده گفته شد . نزد کاتبان دوره عثمانی از اصطلاح زود بکار  
ایستاد بنده های ستم برای یک موش می اید صاحبان حاشی .

با آنکه افراد پیشین دست زیادی است استند دانند علاوه عرض ۲۰۰ برایشان ۲ بار  
یک موش انسان استاده - لذا دانستن وقتت بهتر و در این جمع در این مورد برای ما  
الزامی است .

در روز ما در کتب های کهنه در بلاغی حضرت در کتب و دست ها دیده شده و می آید  
دخالت ضامی در کارها مکرر شده اند روی ساله سینه آینه که ممکن است دخالت در جمع  
جمع کرده با اجیبات فیهی بر حسب سخن الفل تدبیر شود اما آینه میگردند .

ساده ای در اطراف شود و آنرا برای در با اضافه انجام داده که نظیر به فرد سینه  
اطراف گردیده زمان ۱۹۱۹ و مصروف با ساز روز همیشه میگویند برده است  
تدریس مجامع در مطبوعه با آنچه علی کریم و نیز می نویسد دهها مرتبه بی آن

روی کردم غریب بوده است . ( از کتاب تاریخ و فرهنگ ایران ) برسد آن

و امر های اشی در آمادگی به حفاظت از تأسیسات افراد و اتوسل های خود افزودند  
 چون احتمال بلیت شتری در این زمین سیر منتهی

در حدود ۲۰ تن در اصطفاک سبب درگیری که سن می آید چند زود کرده سبب  
 زمین یوسف زرمکار (نورینه خاطر است یک چرمی) سبب سبب در حدود  
 به در طالع دستگیر میگردد. این اطلاعات حاصله از سازین سبب در بر یاد  
 بهادرت سن آمده اوضاع اصطفاک خوب سبب و سبب های گفته به باز به  
 باز پرهی افراد شکست پذیرانند.

در شب ۲۵ و ۱۱ در طی اتریان ایوبی تمام پیچین و اصطفاک  
 به فروری روی سبب که سبب که سبب ۳ پیچین سبب (اصفاک در انور  
 در اصطفاک) پیکار سبب سبب ۲ پیچین ها روبرو میشود و افراد درین سبب  
 سبب از کم و کیف قضیه پس از این خبری در دست نیست آنچه سبب است  
 در عهد روز ستاره پیچین آمده باش است. و به کنترل و حفاظت سبب افراد  
 در سبب اتوسل های پیچین کلاتری در ارضانی پرداخته بود و به افراد  
 و اتوسل ها در دنیا با سبب شکست سبب در احوال بودند.

در همه حشاشی روی کرده کوچک از در سبب سبب سبب سبب سبب  
 شده اند که از جریانات کار آنها سبب سبب در دست نیست از این آن سبب  
 در بار (البکم) نیز سبب آورده اند.

در حدود حالت نزل باز در سبب سبب که از اطلاعات و شیوه های بسیاری استفاده  
 خود در حملاتی که کاملاً سبب سبب در سبب سبب سبب سبب سبب سبب

- بالنتیجه <sup>۱</sup> در نتیجه آن در زمین چمن اعلایه بود و هم چنین نوزدهای از توپها و کلاه  
 و بی نظیری برای دستگیری عالمان چمن نسبت استفاده از عوامل و عناصر مورد در  
 نزلها و جلها باز تا آنکه میبود که در یک منطقه درسی زیاد متوقف نباشیم  
 چوب کهن از هاونهای که اعلایه در آن زمان در پیش میبرد ساکنی بوده بود  
 اطلاع دهد .

- مقصود در میان از پاشاهای نیروی هوایی عکس از مجسمه زمانی که با ضرب بل اعلان  
 و البته در استراتژی همه میکند که در زیر آن ستمهاست کامل از دست رفته بوده  
 است شده که زودتر در زمان دیده شده است فاجعه از طریق یکی از پاشاهای  
 مزی و دارا در آن میبود در صورت دیدن او فردا دستگیر کرده بود او این ستم  
 سادات تمدن است . مجسمه زمانی را در سال پنجاه و هشتاد که از نوزاد  
 میبود گرفته می شد تا آنکه ستمی جایدار بعد از رفتن او از آن گرفته و بعد از جنگ  
 فراری شد .

چند نمونه از دستگیری های میمانی :

- ① - یک راننده حقیقت که همیشه ( حدود ۱۹۴۰ ) هنگامی در خیابان مشرف  
 نزدیک میدان فردوس مسلمان میدان میرفت دیدم که یک نفر از دست سربازان  
 جدا می کند که « آقا بی زحمت » بگویم « بیایم یک جان با همای بلند و چینی  
 مانند ما کرد و با من دست دار و این نوع فرد را پس نوزاد کرد و است تمام آن  
 ایشان را در چوب کهن میبانی ؟ کجا میروی ؟ یکبار من ؟  
 در باب ادرا دارم . است جان من و من لطف تو این کبریک را ضامن

ارشد استاد سازمان پیکار برای آزادی فلسطین

نشانی بیاید ۴۴ ماه داخل کبودک برنج انسد و یا بهیچیک در داخل کبودک بدند بهای تمام  
 از جا بلند شوند فوری مردی وادی لطیف نطن رنت در نطن میزخانه است به پس  
 بر کرد و کت باید با هم به شترهای بریم ۴۵ ماه به آجا برسم در آجا هم برالای  
 می کردند و کله جیب های را با از می خوردند یک سوراخ نطن بدست آوردند  
 کت مال کتیت جوداها او را درام دور نه چرمید جان جواب را کتوار  
 در ضمن کتای از صید مناسب در دست برد کت پس می چینی هم صید  
 کت به نماز می فراموش در آخر آوری کت را کتیده پر صید که در نطن  
 کت ب دفره قاپان می داری ۴۶ رت است از این چیزها فراموش پس آجا  
 کت کت که اگر بهای آجا می گیری به کتیم وای به کت است پس از این کت را بر نطن کردند  
 باید اضا کتیم که این روی باری است که با کت کت می کشند و کت نطن دفری  
 در میان راه می کشند که یک پیکان کشی آجا است راه و پس آجا از ازم به انزوه  
 در نطن می کشند چون جواب آجا یک ن بوند آجا را را می کشند  
 این فرد کتولا به نطوی نطوی می پوشد کت در ۲۰ کتین کتای به بارانی  
 کتینه پوشیده بود کت کت و کتینه را کتین این در با کت کتین کتین کتینه بند  
 کت دفره که با کت کتیت بوده اند از طرف کت پس کتین (کتینه) مرد با زوسی و کت  
 کت کتینه او با کت کتینه به آجا است به کتین کتینه کتینه کتینه کتینه  
 کتین کتینه کتینه کتینه کتینه کتینه کتینه کتینه کتینه کتینه کتینه  
 با زوسی کتینه و کت دفره کتینه کتینه کتینه کتینه کتینه کتینه کتینه کتینه کتینه



۱۳ - کتب شعری که ظاهرش زیاده هم گفتم بنده بغیر آنکه در آنجا ناسی و غیره باشد  
 و مانند عمو که شعریها سازند بکنند یک بیان با چو زوز سر میخیزد شعری  
 ز جور دست تکان داده بگریزد شدش زین راه بیان که بسیار او سرور  
 بعد از آن که در سروده بگویند باینس هم دارد باز درسی بکنند

۱۴ - حدودی در راه پیش جهان بازاری برای زیارت بسند  
 در صفت ادرار بشیر و بپس فرا تحمل میدهند . در آنجا از وی هر نفس را در پی  
 با این وی شناسانند و از آنجا سروده از وی بپس بکنند بگویند با این  
 که با راننده نایب گفته که با جوی می آید آدرار بشیر

XXX

و منت از آنجا هم از عیالت هر کسی حضوراً در زمان مساجد آنجا را با این  
 و پیشگیری صفت و ادب است . در این زمین برای حفظ آراش  
 روستایی و زری را از آبروی نس نس دارد برای ای و آراش بشیر  
 حاده بر خونهای عینی بود از مجنبت صفت از جمله آمدن عوالم عری  
 و هم عینی صفتی در مورد عیالت فرا بباران برده خنواده ارسا و در این  
 و در آنجا عینی گفته . درزم در نامه سرکه در آنجا از وجود عوالم عری  
 و صفتیهای آنجا نامبرده و هم عینی به آرزوی ضد هر کسی ترصیه نموده آدرار

① - از ..... سرکه ..... بیانهای نایب در صفت ادب است محمود پناهیان  
 علیه ایران طبق اطلاع سادک اخیراً از طرف محمد پناهیان که در کتاب  
 رهبری کردهای صفت کرده است صفتی را آورده دارد بصفتی است

ارتش و استاد سازمان پیکار در راه آزادی افغانستان مبارک

شده تا با اعزام حدودی از افراد نظامی ایرانی بجاگز استانی مخصوص گرانده. رفیقان  
 نیز - سنج - اخباری در مورد وضع ادارات دولتی و مسائل و مقامات همین باشد  
 است تا در ریش شهرهای ریش ساکت و اعدادی نظمی و اساسی و اینها  
 نظامی و آسب بندی از پیش عمل است تا در ریش شهرهای ریش و اینها  
 به هر ریش خانی افزادی که این منظور اعزام خواهند شد آموزش داده شده در  
 پوششهای خاص ، با این روش ، و روشهای دیگر در میان بگردد و اینها  
 با این اعلان ارسال نمایند و در وقت دهی با توجه به مراحل مربوطه و انجام فرایند های  
 لازم آفرینند صلح حاصله را سرعاً گزارش دارند .

۲۲، ۱۱، ۱۳ صبی حران

در وقت به با مشاهده تا بعد ارسال امر به فرستادگان کامل و اقدام باین  
 عمل برده ما بموجب آتی داریم .

از ..... به ..... برضوح طرفهای ضد فرابکاری

در مورد طرف ضد فرابکاری سینه فرماندهی برانباری که در تهریز و در به طبعی بکارهای  
 علیه اطلاع کرده که اگر توجه زیادی به آموزش شود ضد خود تمام بیان ما  
 برای بازده با فرابکاری آماره خواهد شد بود لذا در امرهای اداره  
 بیکار فرماندهی در وقت فرماندهی آموزش لازم در مورد طرف ضد فرابکاری  
 به هر ریش مربوطه داده و بهره را گزارش نمایند .

صبی حران

در وقت صبح اطلاع و اقدام لازم به طبعی بکارهای تا بعد ارسال میشود

- در فیه است این و هم چنین بود ما با طمانه طمانه در مورد اوزار است که از میان در  
 شده اند در ج شده بود که می از م اوزان تر فضیلتی در این مورد نوشته که از نظر اوزان  
 شدن روابط میان این اوزار و اوزارهای همین دست است سیرت آنرا در  
 و نواقض کارشان تا این اندازه بسیار و ما در کلاس زبانها هم مستحق  
 اسال تجربه به این مین اوزار بسیار

انکب توضیحات این برادر :

در مورد شپور و شقیان که نوشته شده بوده روشن کردن زردی شاپور ما با یکی از برادرها  
 ضمنی می بیند و هم در این اوجای یکی از معنای فردی خوب مکنه ... عین هر یک  
 آن صورت نبوده بلکه می بود شاپور یکی از برادرها را که همین است به نقل روشن کردن  
 میرود البته روشن روانی و فاضل در صورت بوده اند و شاپور پس از آنکه  
 می نوبت روشن روانی در فاضل و دوست او در فاضل است آن برادر را با خانه  
 میرود و دست هم با هم در آنجا می مانند و روشن روانی پس از مراجعت از دست با هم  
 لازم یاد آورده است که روشن روانی قان برادر با هم تا این شیطانی تراشیده درین میان  
 که او چای خانه آنجا بود و دوست روشن روانی پس از دستگیری برود و ترفی که  
 که شپور و شقیان شاپور می بود  
 مشخص است که اکتیو تا سبای صاحب شده و بدون پرس تا به حقیقی نداشتند  
 باعث ضرب ای زردی و شقیان نیز فراموش این اشکال به برادر است که بدون  
 صاحب و برادر اول تا شقیان هم مین به هم کنترل و ف پس سازمانی و شقیان  
 مربوط می بود

پس این برادر توضیحات سیری می دهد :

ساله در دیده سنگ (مستاده) مایه‌های کجی داشته است زیاد در درمیان اطلاع‌های  
 ریاضی که تک نیمی داشته سخن زده بود و نیز سوره انفال و صمد در میان تکثیر و سخن  
 کرده بود و حافظ که در فیه نامه آورده است و این سوره از نظر طبعی مسافت  
 شده بود چون ادلا کار آقا کار از مینی بود و مایه یک سوره که بنام  
 سخن سجاری که در شهری در این شهر است که نگاه تهران است حدیث از راهی است  
 البته فردی که در این اواخر با آن در صورت آمده است چون همه با او بود  
 بودند و او آن بود که این در از نظر قطعی است علاوه بر این فردی  
 که ۱۰/۱۰۰ اصل دارد و او که باشد و اسمی این نیز گفته و نامش در زبان دیگر  
 ادبیات است و در صورت تیغ یک کار سینه از تمام کارها که گفته  
 آنست مایه که گفتن آنرا خوب است که اطلاع داشته است گفته از این  
 قدری اطلاع برای آخیت شده بوده و بعد از آن خدایت سادانه می‌ماند  
 و نیز یک نامه برای آنرا فرستاده شده بود آنهم به دست ما و در آن نامه  
 علاوه بر این اسم دوفز از افرادی که بیلا در عبارت آخیت داشته اند  
 از طریق ضرب الله لایرود که یکی از آنرا تکثیر هم بود یکی نیز از افراد عبارت  
 آنرا بنام سید رضا دریاچ که در این ادبیات داشته است نیز از بدست یکسری  
 حالت سیاسی که در شهر از داشته است می‌شود طبق آنچه در سوره از آنجا  
 و ماهی درین مایه فراموشانه و بالاخره از قرآن هم فرموده (دریاچ) در زیر  
 شکی که می‌شود بالاخره این سوال دست بدست هم می‌دهد که سواد  
 آنرا را تکثیر کند . البته محمد صالح (دیور) نیز می‌شود و گفته از آن  
 کاظم آرمی (دیور) داشته و در سوره (اول سوره) ۵۲ این دو نفر می‌شود

ضعف شک داده اند و تمام کارهایی که کرده اند و تمام کتب را که می خوانند آنرا داده اند  
 برای دستگیری روشن روانی ابتدا سلسله صدقات سعادت میروند چون آدرس روشن روانی را  
 میمانند در منزل سعادت که با دیوارک ریاضی از جمله چند کتاب از جمله این دست  
 میآورد سعادت هم میسر ضعف نشان داده است . سعادت زن دانشمند (مهمتر از این)  
 و در قرین دستیارین روشن روانی را توصیه کرد سعادت هر اطباءی داشته گشته و ارتباط  
 بسیار نزدیقان با یکی از افراد ضمنی و احم اول داده است . روزی به از دستگیری سعادت  
 روشن روانی در کارخانه ایک کار میکرده (او زندان بوده) دستگیری شود بسیار  
 درین در خانه اش می نشیند چون سعادت گشته بود که او با یکی از اعضاء جماعت  
 ارتباط دارد پس فاضل که دانستم بوده دستگیری کنند . روشن روانی خوب تقاضای  
 می کند و تمام اقرار قضای خود را اقرار کند و تا آخر هم قبول نمی کند که با کسی  
 ارتباط داشته و آنچه کمک مالی میکرده بعد از دستگیری اینها گشته بخانه ایک در  
 هر دو تا پس گرفته بودند و میبرد که به خیال آن خاتمی (مصل) نظر قضای  
 (مصل) نشان (دیر) و آرایان کارمندتری حاضر دستگیری شدند  
 طبق اقرار سعادت چندین عبدالمصطفی دستگیری شدند سعادت گشته بود که او  
 با سعادتین ارتباط دارد گند استی سعادت سعادت تقاضای سعادت را  
 بجای نیند کردن منزل بهمانند آمد میبرد پس از دستگیری آنرا توصیه شد این  
 فرد بعد از اقرار ازین برده بود و سعادت میگوید که این آنرا دریا بخانه ایک  
 و آنچه میماند آنکه چیست .

صالح بطریق اتمالا علی طبیبانی (دانشجوی ۳۴ و صفت) در پیش اعلیٰ حضرت است  
و اتمالا با جاهدین تاس دارد برین صفت طبیبانی در کفر رسد و بدین صفت  
و کلمه عرفانی صالح را انکار کنند . صالح و اکرمی تبتو مسافرتی به مشهد کرده بودند  
و آنجا به فراغ شریفی رفته بودند که سنیا عربیان را بر این صفت نقل میکنند بگروه اتمالی  
و این صفت در دستشان نوشته در کفر رسد و در انبیا ضرر را میدهند .

صالح فرموده میباشند که اند و بدینال آنرا ۲۰ نفر در کفر رسد مانند بعد از آنکه به  
۳ سال مکمل میدوند (صالح و اکرمی) به انصاف است و در بنیبر نظر به ۳ سال  
مکمل میگردند که باز هم همانای فرما می کنند اتمالی میدود که پیش از این صفت  
شأن میدهند و چون مردمان آنجا فریب میدهند تا بنیبر بدین صفت افزار  
و مخصوصاً همین صفت میدهند . روش روانی و طبیبانی به ۳ سال  
مکمل در کفر رسد مانند و وضع کرده اند از آنجا که در صفت (ضمیمه) که در ضمن آن آمده بود  
قطعی نوشته بود به آزادگان ۱۱ سال راه اند صفت ندارد ۲۰ نفر از آنهم  
از آن رسد مانند صفت کوش و پیش و این صفت است و چهار صفت که در صفت  
اصفیات کارخانه ری رسیده و بعضی به این رسیده باردار)

صفت این اشخاص که در کار این افراد بوده است همان کفر کار و صفت است  
زلفی صفت یعنی دینیه صفت و کفر رسد توطی ساوات آنهم در  
دوره های آنجا و صفت تاس ادرتین کفر رسد و کفر رسد  
دوره ۳۴ رسد و صفت کفر رسد . به کارخانه صفت و صفت است [باز در صفت کفر رسد]

کتاب واطلس و امینا سخن آن داورانیم جنس سخنانم بدون تکرار  
 در وابط و فنی کاری لازم بوده است (پارا تر حاشی که رعایت اینگونه ساهی را در کتاب  
 مکرده عبارت است از: اولاً هشی با هم دوست بوده همدیگر را هم ساخته اند  
 و مع از هم دکنین کاری هم ناموردی با اطلاع بوده اند. ثانیاً = جدایی افراد  
 از هم دیگر در تکرار و تکرار ثانیاً حالت دوستی حقیقتاً کاری و هم در وضع  
 دوستی مفروضاً در افراد که در گذشته به هم سر داشته و هفت و کارها بودند  
 (این سه صفت در آن صنف افرادی می آید که در صنف بر می آید و در صنف)  
ثالثاً حد آدتری آنها به هم فردا مفروضاً در ساین استی و تالیسی از نام  
 سازمانای اسلاوی و در تالی ترتیب زیاد مادی در دستوری کرده و افراد  
 این کبر و هم قدرت سازمانای سفید برای تکرار و هم برای همای در دست  
 کرده تا وندیا که بعد اسلاوی و تکرار هم آخوندان است پس بود هفت بود  
 دیده می شود.  
 البته اینها همه تجربی بود و در سطح جامعه نیز اسناده نمودن این تالیسی از نام  
 و تکرار در تکرار و تکرار خطاب همیشگی نریش نامهای سفید و فرزند در تکرار  
 واطلس از طرفین بیت از طرف افراد ضمنی در دسترس میهن است و اطلس  
 نیز سفید نیز بر عهد بوده باره کار صمیمی نبود است.

ایستاد را بخود داده بود اگر قدری قاطع تر بودی تر با او برخورد میکردی همان بود ایستاد را بلند  
نشاندند و غیر نظرش را برین و فریغ زدن اعمال کرده در صحبت بگرسنیدند

(نزد ام فردی تو قاطع تر در برخورد با این ازار این نبود چپ روی دهمین مرد  
تاس و نصیب آنرا در صورت رعایت نکردن تذکرات دیگر نهی در انوار صریح)

۱۴) یکبار دیگر نیز ایستاد به من ایستاد در باره یکبار از برادران نشسته و در باره بود رعایت شده بود  
که آن برادر دیگر بسیار خوش زود و دهنی نسبت در مضیقه بود که از لحاظ ما هم همین  
سازماندگی و ایستاد دیگر کاری نمیکند بسیار خوش رفتن

۱۵) اصلاً ادقش « دهان من » بود و این صفت او را نامی میباشتم اگر کسی

میکردم خبرش نمیزدتم (البته این صفتی نبود که با آن تاس مادام قرار برده باشد و هرگز  
مخبره استاده بگنجد از منزل او استاده شده بود که با منی تره در وقت در هر صفتی و در  
همین گوئی اگر بخوانم از بیعت استاده گنجد با منی شایب جان با او از منی و دره  
استاد داشت با منی و منی بسیار که حرف زدن نزد این را آن اولی و منی منی در کتاف

یکبار از بهترین قاطع صفت بسیار خفیه صفت میباشتم با روحیت بازاری بسیار

ایستاد ازار با منی منی ایستاد که از حرف زدن حاشی می بود نزد این آن صفت  
استاد گنجد در بطور صریح را خنده گنجد

۲) با صفتی که مورد صفت رفت بعد از ادبیزدتم میفرایتم تاسی تیرم بر روی خانه را  
خفته صفت کرده بودم و با منی نیز نزدتم بودم رعایت ظاهر جای تاسی تیرم

براه استاد و منی با او کردم و کسی گوشه را برزدانت مدام بود که نصیب است  
(نصیب بودن مدام بود) تاسی تیرم در دنیا با ما راه میزدتم در تب منی تیرم و منی

کسی به ما منی دار از طرف دیگر در این رعایت با منی تیرم می از استادت و خنده گنجد



در این مضمون که بود بلاخره در صفتها سرور است و در صفت گرمی که می آید تا سینه و کمر  
و غیره که در صفت دردم ناپسند آن است وقت که صفت دردمت طرف راست است  
که هر دو در صفت اطلاع مضمون سینه سراج است

در این برادر سینه سراج در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است  
توجه است که در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است  
توجه است که در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است  
توجه است که در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است

در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است  
توجه است که در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است  
توجه است که در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است  
توجه است که در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است

در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است  
توجه است که در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است  
توجه است که در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است  
توجه است که در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است

در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است  
توجه است که در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است  
توجه است که در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است  
توجه است که در صفت سینه سراج است که در صفت سینه سراج است

در باب نظر بر این سخن مشخص می آید

نکته آرزوی برای اطلاق از ملاحظه استخوانه است با این و نیز با این که در صورت  
خط سبز ( در این مورد سادگی سالی کرده اند )

۴۰ - جای سوزن به نوزاد به آن سخن گویم به صورت که به نوزاد است که در وقت نوزاد  
نهن زنده نیزه و مشخص بنام با در گرفت نامی آردی محمد و هم همین فردا بخار  
جای دیگر به وضع گاهی سخن آید می آید در این سخن گنگ شد که اولاً در  
نزل خوار شدیم یک است بعد از آن سخن نزل آید می آید که می آید نوزاد این  
خنده را دستگیر کنید این است این فرد سخن نهنه است در این فرین سخن نهنه است  
سابقه آینه زبانی بود که از مکتب به تمام افراد خانواده داشتیم بخاطر روابط  
مانی که فرد زود با افراد دیگر داشت و با آن در آن روز و در این سال پیش آن  
میدان در همان روزها یکی از معانی را آید که به نوزاد با در سوزن و یکی در  
هم اختلا از آید که بوده است . فرد زود را بعد از آن روز یاد کردند  
نکات قابل توجه :

۱ - به وجه اطلاق که اختلا روابط مانعی در میان با افراد دیگر است است نوزاد  
و ضرورتاً نباید در نزل سخن ازار می زد و این را می توانیم در علامه بیان کنیم  
این کسانی و اطراف این سیاحت بر این است که به نوزاد مشکلی باشد که  
در وقت بروز حادثه ای با نوزاد می آید

کتابی در در افراطی و سببها

- در در افراطی عمل سازی و ترمیم که ملایم بیاید و است ۳ تا باشد صحت آید  
باشد که باین سوال ما پاسخ مناسب بدهند که از کجا می آید؟ کجا می  
بکار دارند؟ عمل کارتن کجاست و شب کجا بودمانه؟ این چیست  
آن چیست؟ و....

افراطی در غیره مثل صحت استند سببها برادر ملاک و صحت یادداشت عمل و صحت گفته  
و سببها سببها توسط افراطی و صحت انجام شود

- آنجا بایستی برای درستی که حواصت دارد ترمیم تا قبل از این پس باشد باشد  
بنابر این یادداشت یا کفیه اضافی یا کتب ریاضی و... حواصت یادداشت  
خفاصت که با جادو این گفته نباید داشت (این عمل ریاضی و صحت کاری باشد  
بترتیب باشد یعنی اگر برض یک مطلب رد داد یا خیزد صحت فرود خود را هم  
در صحت سببها که وضع در حری که با وصل ما در صحت باشد بطوریکه پس در صحت  
ساده و اولیای ای شده شده بتواند به فضایی می آید)

- باین آندش های لازم داده شود که فرد در صحت ساده با پس دجا را سببها شود  
تلا در باره صحت ما با صحت ملاک پس نظیر اتان صحت یا صحت با سببها صحت  
دستار و صحت افراطی آندش گفته و صحت از آن صحت خود را در صحت و صحت  
پس آید گفته از سببها که صحت ترمیم فضا و دادا ملاک گفته که در صحت  
تدریج دهد و یاد شود با سازی و اتان صحت ترمیم بخواند و در صحت  
پس اولیای بلوف از صحت است.

- در صحت و صحتی که صحت افراطی گفته شود باید ترمیم کافی داده شود  
صحت و صحت در صحت و صحت است ترمیم داده شود که تلا در صحت

لبس و آشپز دوشنبه پنج قرآنی هفته که در روز افراد ضمن دهد دارد.


- افراد علمی از هر گونه سخن العمل سخن در مقابل تشبیه و عناصر کوچک به پیش است  
امتیاز دهند لازم است که آمار می هستند است و من اگر با تدابیری از این  
حک شده است اعضای علمی (البته شایسته است که سابقه را در برده و با امکاناتی با دور  
توانند بطور ساده با تدبیر علمی بر خیزد که در امری آلا ساخته است .

(مثلاً بازاری است بوقت باز کردن ساده و ...)

در صورتیکه در این نوشتار و با نالی آنرا عناصر علمی و ساده و مورد نیاز می توانند با  
سخت با مشکل و احاطه کامل بر این استی آن با آنرا تزیین کردند  
اطلاعات کتب شماره . تعیین در صحت //

جریان کیفی ماده استی :

مردود اولی در ماه ۵۴ نازدی (خبر از سازمان) در چهار ماه قرار ملاقات داشته  
قرار بود وی در هر چهار ماه ساعت ۶ در صبح با ساعت ساعت (در وقت علمی)  
با ایجاد . من مورد کیفی در صبح از ساعت قرار داشته بود که عمل رسیدم و مورد  
کمیج در محل مستقر ماندن وی اوری از اندیزیم . خیال کردم که در هر قوه کرده و  
اصلاً سر قرار نیاید با ادامه از آنجا در رستم بین از مورد یکماه بعد از  
دیوم در مورد بر قوه بین از او استاد کردیم او بر روی ما این من تزیین کرد  
مردود ساعت ۶ از محل کار خارج شده و بطرف چهارراه بر او استاد در سن راه  
بیت سر راه یک فردا نرفته بودم که سه نفر نامی با همی های در دست  
و قیام های کوچک را نصب نگهت با این بار یک کردن بیت سر با این قصد  
لبس کردم . با این عمل مورد علمیه ساعت قرار داشته بود که بجز تزیین کرده

در اینجا اینها را می بینیم که همان سینه را طرفین طرفه اینند (بانه ملازم)  
 که مرا در محاصره دارند من با خود فکر کردم که اگر همین الان تیر بزنم با قتل زیاد آخر اقدام  
 به دستگیری هر دو مان فاصله کرد و در اسیریت یا با ما تعلق می خورد و دستگیر می شد  
 و یا آنچه در تیری من فراهم آمد پس از دروس و سینه اینها را به فراسی وضع  
 می برد و وضعی ترسم که از محل فرار در دستم بود پس این لیسیم لطیف چهاره  
 بر او اعتماد و پس از رسیدن به چهاره و می گفتم که تاکنون چند نفر  
 برتر از من دیده و مرا برون آید اجازه دهند از فرد کسی التماس نشان دهم لطیف  
 بیکان نشی سزاگ که در کنه و غیره اینها در بردند فریادند و چهاره در  
 دستگیر در طرفین می درنگ می نمودن و با اینها فریادند (مانند تیر در طول سینه است)  
 آهنگ بیکان را همراه با آنجا می بردند و در دستم است از این باز خبری کردند  
 برای چه کاری از محل کار خارج می شد؟ چرا به فیاض آمدی؟ اینجا چکار  
 داشتی؟ تا صحبت کامل فرد فغانه در دستم ... چون بمانی  
 بمانی؟ چرا این بس را پرت می؟ چرا این کسی را پرت می؟  
 ... لانه اینها گراس که در همان ادان که را با جان کسی بزنند دیدم که یک سینه  
 دستگیر با سینه از راه رسید و شب سر این کسی اینها (همان ادانها بود که  
 کسی ها در تانی شده بودند) خلاصه پس از شش ساعت باز خبری مرا از او کردند  
 بیایم  با قتل زیاد از روی در دست راست را نشان می داد و نظارت برده و او را  
 محل کارش (در دست) نشی کرده اند (با رجب و طاعت می کرد که ملامت برای کسی است  
 آماده بود)

۱۱ ازار باسی سهل از دست بر قرار فندرا برید عیون از کوه ها هینا منوت  
لصیبه خمیه در صورت است همه کمال شکست و نصیب به قرار نمودند  
در من عمل قرار (عبرتم آنچه حل ایندک بر وضع فوس برده باشد) باسی عمیری  
و قابل یک کرون باشد.

۱۲ نقطه ضعف در من: که با کمال لطیف و در آن لصب سیوه دی بطرفه منزه بود  
۱۳ نقطه قدرت زرد = درستی = دراز دست و توان قدرت  
لصیبه تیری صمیم در واقع مکی فقط بر فرد صمیم با رهن و آسانی  
فرد برای باز بدنی پس در آن و مادی علاوه بر آن ...

از این در عضو تیری که ازاد با این صیبه بر سیم که آرزوی تیری فکاماری -  
قبل این در تیری شدت افسس سوزش ... همه لازمه و می شود که با فکاماری  
و درستی را می دست تیری و صیبه می آید در فرد صمیم و مطاب  
با و صیبه ... است که لازمه از این صیبه چه بسیار تا بیفانده آرزوی دیده  
و سوزش قبل کند در کل تیری که یک نصف قدرت زرد (درستی) چه  
لصیبه کفنی در سائل ایجا کرد.

تبی صلا = - صیبه ازار یعنی از عمل زنده می شود و بنامتی همسری باشد در انصاف  
بسی ترمیم بنامی را شده باشد بنامته آزار که با اولی را برای ترمیم یا منع ترمیمی لازم  
در اطرافشان فرد و اهرم که در مینس از آنجا بنا قفسی منس میاید بنامتی دردی  
این مینس ها و محضات سینه ایه می کنند. بطور باسی اصول فنی کاری دارد من عقاب  
دوستان فریب رعایت کنند در غیر انصاف صاف فنی فزاین که طار است که محدود است  
از جانب نهان داده و در دست بر کرده و کار از زبان کلمه تا جابج می نیز می که تیر آن  
برای فنی شدن خواهد رسید

ارشد استاد ممتاز خان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

[www.peykar.org](http://www.peykar.org)